

## جایگاه قصد در تفسیر قراردادها

مصطفی‌السان<sup>۱</sup>

اشاره:

قصد، اساسی‌ترین رکن عمل حقوقی می‌باشد که منجر به تمایز آن از «واقعۀ حقوقی» می‌شود. در واقع، همان قدر که وجود اراده در اصل مسئولیت مدنی، بی‌تأثیر است؛ فقدان آن در عمل حقوقی منجر به بطلان و نابودی خواهد بود. این مقاله، درصدد بررسی جایگاه «قصد» در قرارداد با تأکید بر مبانی حقوقی و عرفی قابل اجرا در مقام تفسیر عقد می‌باشد. مبنای بررسی، قانون مدنی ایران بوده و در عین حال مطالعه تطبیقی (به خصوص با قانون مدنی فرانسه) به عمل آمده است.

**واژگان کلیدی:** حقوق قرارداد، تفسیر قرارداد، قصد، اراده، قانون مدنی و مطالعه

تطبیقی.

### فصل اول - کلیات

قرارداد به عنوان یکی از مبانی تعهدات که در فقه امامیه از آن به عنوان عقد یاد شده است، عبارتست از توافق دو جانبه دو نفر یا بیشتر که دارای آثار حقوقی است، از آن لحاظ که این آثار زاده‌توافق طرفین است. بنابراین همواره باید عنصری که در حقوق فرانسه

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

Volente به معنی اراده و در حقوق ایران «قصد» (Intention) نامیده می‌شود را به عنوان یکی از ارکان حقوق قرارداد و تشکیل عقد در حقوق مدنی تمام کشورها محسوب داشت.

بر همین اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران در مقام بیان شرایط اساسی صحت معامله، قصد طرفین و رضای آنها را به عنوان یکی از شرایط اساسی تشکیل قرارداد محسوب داشته است. ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه نیز در قسمت اول از این ماده به «رضای طرفی که خود را متعهد می‌کند»، به عنوان یکی از شرایط اساسی اعتبار توافقی‌ها یاد کرده است.<sup>۱</sup>

علی‌الاصول و در اغلب موارد طرفین صرفاً به خاطر منافع خویش عقد را بدون ابهام برگزار نموده و بر این اساس، اکثر قراردادها به علت کامل بودن نیاز به تفسیر ندارند، با این حال امکان دارد که قراردادی به هر دلیل مبهم بوده و نیاز به تفسیر داشته باشد، زمانی که بحث تفسیر قرارداد مطرح می‌شود، از آن رو که عقد با توافق طرفین شکل گرفته است، باید در تفسیری که به عمل می‌آید، همواره قصد طرفین به عنوان مدار تفسیر مدنظر قرار داده شود، قانون مدنی ایران، مبحث خاصی را به تفسیر عقد اختصاص نداده است، با این حال قانون مدنی فرانسه مواد ۱۱۵۶ تا ۱۱۶۴ را به تفسیر قراردادها اختصاص داده است.

بنابر ماده ۱۹۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد نماید». این ماده و مهم‌تر از آن ماده ۱۰ قانون مدنی، به تبعیت از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه، «اصل حاکمیت اراده» را مدنظر قرار داده است، نظر به اهمیت این اصل ما در مباحث بعد به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. در اینجا ذکر این نکته ضرورت دارد که عرف جایگاه مهمی در روابط معاملاتی طرفین داشته و علی‌الاصول هر عقدی توسط طرفین در قالب عرفی که در آن واقع می‌شود، قصد می‌شود و بدین لحاظ باید الفاظی را که طرفین در ابراز قصد خویش برای

تشکیل عقد به کار می‌برند تفسیر عرفی نمود. (ماده ۲۲۴ قانون مدنی: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه»); به این بحث نیز خواهیم پرداخت.

در بحث مقدماتی اشاره به این نکته نیز لازم می‌نماید که در تفسیر قصد طرفین باید برخی اصول لفظی<sup>۱</sup> مدنظر قرار گیرد و علی‌الأصول قاضی مکلف است که تا حد امکان عقد و مفاد آن را به تراضی طرفین و اراده ایشان نسبت دهد و نمی‌تواند برای طرفین تشکیل قرارداد نماید؛<sup>۲</sup> امری که در حقوق انگلیس پذیرفته شده و با قواعد عمومی قرارداد در حقوق ایران تعارضی ندارد.

### فصل دوم - اصل حاکمیت اراده

یکی از اصولی که در علم حقوق و به معنی اعم در علوم اجتماعی و فلسفی، بعد از عصر رنسانس بنیان‌گذاری شد، اصل حاکمیت اراده بود، به موجب این اصل که در واقع قیام در مقابل حقوق سنتی رم مبنی بر محدود بودن قراردادها به عقود معین و با نامهایی چون بیع، اجاره، نمایندگی و عقود عینی نظیر ودیعه، عاریه، قرض و هبه بود؛ طرفین می‌توانند هر عقدی را با هر شرایطی که مطلوب ایشان است، منعقد نمایند. این اصل علی‌الظاهر ساخته حقوق غرب و به ویژه فرانسه و مکتب اقتصاد آزاد انگلیس است؛ اما در واقع دارای ریشه‌ای تاریخی در فقه اسلامی و آیات قرآنی است هر چند، نمی‌توان گفت که گروه اروپایی، از فقهای اسلامی پیروی و تبعیت و تقلید کرده و چنین اصلی را به عنوان یک تئوری در فلسفه و حقوق ایجاد نموده‌اند؛ اصل حاکمیت اراده در قراردادها که نتیجه آن اصل آزادی قراردادی است، چنانکه یکی از حقوقدانان معتقد است، دارای ریشه در فقه امامیه بوده و در محدوده مقررات شرعی به رسمیت شناخته شده است، ایشان با استناد به

۱. اصول لفظیه در مقابل اصول عملیه قرار می‌گیرند. اصول لفظی، یعنی اصولی که در باب الفاظ کاربرد دارند و عبارتند از، اصل حقیقت، اصل عموم، اصل اطلاق، اصل ظهور و اصل عدم تقدیر.

۲. عقد، نهادی اختیاری است و دخالت بدون دلیل قاضی در مفاد آن، به گونه‌ای که در شرایط اساسی انعقاد مؤثر باشد، در حقیقت نوعی انعقاد قرارداد جدید برای طرفین به شمار می‌آید. بنابراین، قاضی نمی‌تواند شرایط عقد مورد اختلاف را به گونه‌ای تغییر دهد که عرفاً عقدی جدید محسوب گردد.

حدیث «ان الله خلقك حُرّاً کن كما خلقک» (یعنی خدا تو را آزاد آفریده فلذا آزاد باش) اصل حاکمیت اراده را دارای مبانی فقهی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

به طور کلی طرفداران آزادی اراده به معنی اعم یعنی فراتر از آزادی تشکیل عقود و در همه امور بر دو دسته تقسیم می‌شوند، عده‌ای از ایشان که طرفدار «مکتب اصالت فرد» هستند، در توسعه اصل راه افراط پیموده و آن را دارای محدودیت بسیار اندکی دانسته و قائل شده‌اند که محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده باید صراحتاً در قانون اشاره شده باشد؛ در غیر این صورت، حاکمیت اراده محدودیتی نخواهد داشت. طرفداران «مکتب اصالت فرد»<sup>۲</sup> اعمال محدودیت «نظم عمومی و اخلاق حسنه» بر اصل حاکمیت اراده را فقط با تصریح قانون امکان‌پذیر دانسته‌اند.

افراط این مکتب و طرفداران آن آشکار است، درست است که هیچ کس را نمی‌توان برخلاف اراده و میل باطنی او به چیزی ملتزم ساخت و هیچ تعهدی بدون اراده افراد قابل تحقق نیست. اما در قانون مدنی ما که متخذ از فقه امامیه است اصل آزادی قراردادی در عین اینکه محترم شمرده شده است، توسط عوامل محدود کننده‌ای کنترل شده و قلمرو آن تا آنجایی است که به آزادی دیگران و همچنین به حقوق اجتماع آسیب نرساند.<sup>۳</sup>

### گفتار اول - عوامل محدود کننده اصل حاکمیت اراده

به طور خلاصه عوامل محدود کننده اصل حاکمیت اراده را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

۱ - **قانون:** بنابر تصریح ماده ۱۰ قانون مدنی، قراردادی دارای نفوذ و حاکمیت در روابط طرفین آن است که مخالف صریح قانون نباشد. بدون تصریح قانونگذار هم می‌توان درک نمود که مقصود از قوانین محدود کننده اصل آزادی قراردادی، قوانین امری است نه قوانین تکمیلی یا ارشادی، قوانین امری به عنوان قواعد غیرقابل تخطی در روابط اجتماعی است

۱. دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، **ترمینولوژی حقوق**، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴، زیر عنوان «استقلال اراده».

2. Individualism.

۳. مهدی صاحبی، **تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی**، چاپ اول، انتشارات ققنوس ۱۳۷۶، ص ۵۵.

که به هر دلیل، از جمله ارتباط با نظم عمومی، منافع عمومی، مسائل حاکمیتی، سیاسی و امنیتی نمی‌توان برخلاف آنها تراضی نمود برای مثال تجارت آزاد اسلحه جامعه را ناامن کرده و هرج و مرج را رواج خواهد داد.

با این وجود برخی از قواعد که برای تنظیم روابط طرفین در صورت سکوت ایشان تنظیم یافته‌اند، قواعد تکمیلی محسوب شده و قابل‌گریزند، برای مثال بنابر ماده ۳۸۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد (مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بایع است، مخارج تسلیم ثمن برعهده مشتری است). که نه تنها می‌توان برخلاف آن توافق نمود، بلکه بنابر ماده بعدی یعنی ماده ۳۸۲ قانون مدنی، در صورتی که عرف برخلاف آن حکمی صادر نموده باشد، مجری خواهد بود و بر قانون تکمیلی تقدم خواهد داشت به موجب ماده ۳۸۲ قانون مدنی (هرگاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متباین می‌توانند آن را به تراضی تغییر دهند).

۲ - **نظم عمومی:** مخالفت قرارداد با نظم عمومی باعث خواهد شد که به جای خدشه در نظم جامعه، قرارداد طرفین و به موجب آن منشاء قرارداد یعنی قصد طرفین تا حدی که با این نظم در تعارض است، محدود گردیده و از این لحاظ منافع جامعه که بیشتر سیاسی و امنیتی است به خاطر قرارداد متقابلی با محتوایی متعارض با نظم جامعه در معرض خطر قرار نگیرد.

تعریف جامع و مانعی از «نظم عمومی» در حقوق ایران ارائه نشده، با این وجود تعریف مذکور را که توسط یکی از حقوق‌دانان ارائه شده است می‌توان به عنوان تعریف مطلوب برای نظم عمومی مدنظر قرارداد «نظم عمومی عبارت است از مجموع ضوابط و مقرراتی که قوام و بقای ذات و حیثیت ملت و تمدن و فرهنگ جامعه را تأمین می‌کند و تخلف از مقررات مذکور جایز نیست»<sup>۱</sup>.

ماده ۹۷۵ به عنوان یک ماده مبنایی در قانون مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود به موقع اجرا گذارد اگرچه اجرای قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد». لذا محکمه باید در تفسیر قرارداد، در مواردی که تعارض قصد طرفین و نتیجه این تراضی یعنی عقد را به نظم عمومی احراز نماید، از توجه و اهتمام به قصد طرفین خودداری نموده و عقد را بنابر تعارض با نظم عمومی محکوم به بطلان و بی‌اعتباری نماید.

۳ - *اخلاق حسنه*: علی‌الاصول قرارداد نمی‌تواند مخالف اخلاق حسنه باشد، اخلاق حسنه اموری را گویند که اکثریت افراد جامعه مراعات آن را لازم و مستحسن بدانند و عمل برخلاف آن را زشت شمارند.<sup>۱</sup>

از تعریف فوق‌الذکر این تفکر صحیح برمی‌آید که اخلاق حسنه، اولاً: مفهومی مبهم و ناشناخته بوده و علاوه بر ایرادات منطقی وارده به تعریف فوق‌الذکر، هر تعریفی که از آن ارائه شود به دلیل معلوم نبودن اخلاق حسنه دارای همان ایراد خواهد بود. ثانیاً: اخلاق حسنه یک مفهوم متغیر است به این صورت که در طول زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر خواهد کرد، برای مثال عقدی که برای معاملات مشروبات الکلی منعقد می‌شود، در جهان غرب و نیز در ایران قبل از انقلاب اسلامی مجاز و در جمهوری اسلامی ایران و فقه اسلامی، خلاف اخلاق حسنه است علاوه بر اینکه می‌توان ممنوعیت معامله آن را به نظم عمومی یا قانون نیز نسبت داد.

از این روست که تا حدودی می‌توان ماده ۹۷۵ را که در آن نظم عمومی و اخلاق حسنه با هم به کار رفته است، این گونه تعبیر نمود که هر دو مورد بر یک معنی است، ولی از آنجا که نمی‌توان اراده قانونگذار را در به کارگیری الفاظ مختلف بر مبنای مترادف حمل نمود، لذا باید اخلاق حسنه را جدای از نظم عمومی و دارای مفهومی متفاوت با آن محسوب

داشت.<sup>۱</sup>

ماده ۲۱۷ قانون مدنی را که مقرر می‌دارد «در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است». می‌توان تا حدودی حمل بر اخلاق حسنه کرد بیش از اینکه آن را به نظم عمومی ارتباط داد زیرا وقتی برای مثال معامله‌ای برای انتقال یک خانه از طریق بیع برای تشکیل قمارخانه یا محلی برای قوادی شکل می‌گیرد، توافق طرفین قبل از اینکه از عالم اعتبار در عالم خارج پیاده شده و به نظم عمومی ضرر وارد سازد، در همان مرحله پیدایش به موجب حکم قانون در ماده فوق‌الذکر به دلیل تعارض با اخلاق حسنه‌ای که طرفین قرارداد به هر دلیل - چه بخواهند و چه نخواهند - به آن ملتزمند، باطل خواهد بود. البته مشروط بر اینکه این جهت در معامله تصریح گردد وگرنه نمی‌توان باطن افراد را دریافت و بر این اساس در مورد قراردادی باطنی که فقط جنبه‌های مشروع آن بروز یافته است نظر داد.

تفصیل این بحث از عهده این مقاله خارج است و به کتب حقوق بین‌الملل خصوصی ارجاع می‌دارد.

### گفتار دوم : محدودیت‌های قراردادی

محدودیت‌های دیگری نیز بر اصل آزادی اراده وارد است که می‌توان آنها را به گونه‌ای به همان اراده طرفین مرتبط دانست از جمله به طور اختصار به موارد زیر اشاره می‌شود:

#### الف - محدودیت‌های آزادی اراده در مرحله انعقاد قرارداد

از آنجا که کودکان و دیوانگان نمی‌توانند عقد منعقد نمایند، لذا قائل شدن به بطلان قرارداد چنین اشخاصی و افرادی چون مست‌ها، شوخ‌کننده‌ها (هازلین)، اشتباه‌کننده‌ها

۱. ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه نیز، در لحنی مشابه با ماده ۹۷۵ قانون مدنی کشورمان مقرر می‌دارد: «علت در صورتی نامشروع است که به وسیله قانون منع شده، در صورتی که مخالف اخلاق حسنه یا نظم عمومی باشد». (نک: مرحوم دکتر مهدی شهیدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ اول، نشر حقوقدان، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۶۲، ش ۲۸۹). به نظر می‌رسد، مواردی را بتوان تصور کرد که قرارداد، علی‌رغم اینکه هیچ خللی به نظم عمومی وارد نمی‌سازد به دلیل مغایرت با اخلاق حسنه غیرقابل اجراست. مثل قرارداد نامشروعی که در محیط خصوصی منعقد گردد.

(سahین) و اجبارشدگان تعارضی با پذیرش اصل حاکمیت اراده نخواهد داشت. محدودیت‌های دیگری که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی اشاره شده نیز اعمال می‌گردد. ماده مذکور مقرر می‌دارد «برای صحت معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱ - قصد طرفین و رضای آنها ۲ - اهلیت طرفین ۳ - موضوع معین که مورد معامله باشد ۴ - مشروعیت جهت معامله».

### ب - محدودیت اصل حاکمیت اراده در تعیین آثار و مفاد قراردادها

طرفین آزادند که هر قراردادی منعقد نمایند، ولی این لزوماً به معنی آزادی ایشان در تعیین تمام مفاد عقد به طور جامع و کامل نیست.

زیرا اولاً: عرف شرایطی را به عقد طرفین تحمیل می‌کند که حتی اگر آنها را مدنظر نداشته باشند، در روابط طرفین مجری و لازم‌الآثر است.

ثانیاً: قراردادهایی که بین کارگر و کارفرما، ارگان استخدام‌کننده و مستخدم و تولیدکننده انحصاری و خریداری که مرجع دیگری غیر از آن تولیدکننده ندارد، صرفاً بر مبنای توافق کامل نیست بلکه تا حدودی شرایط اقتصادی و اجتماعی و قدرت بالای طرفی بر طرف دیگر تحمیل و از این لحاظ اراده او را محدود می‌سازد.

ثالثاً: قرارداد ارفاقی در قانون تجارت هر چند که دارای اثری زیاد برای تاجر ورشکسته است، قبول وی را اساساً نیاز ندارد و بنا بر مواد ۴۸۹ به بعد قانون تجارت به تاجر و طلبکارانی که طلب خویش را دریافت داشته‌اند می‌تواند اثری را متحمل سازد که شاید مایل به آن نباشد.

### گفتار سوم - قصد طرفین به عنوان مدار تفسیر قرارداد

تا زمانی که قصد طرفین مشمول یکی از محدودیت‌های فوق‌الذکر نشده است یا اینکه طرفین در هیچ موردی ساکت نباشند، تفسیر قرارداد خارج از قصد و اراده ایشان مخالف قانون خواهد بود. قرارداد یک ماهیت حقوقی است که با اراده انشاءکنندگان آن در عالم اعتبار تحقق می‌یابد (ماده ۱۹۱ قانون مدنی). بنابر اصل حاکمیت اراده در قراردادها، اصل تحقق قرارداد و همه آثار و حقوق و تعهدات ناشی از آن (به جز آثار ذات عقد) با رعایت



شرایط قانونی، وابسته به اراده انشاءکنندگان آن است و هرگز قراردادی به شخصی که آن را اراده نکرده است، تحمیل نخواهد شد.<sup>۱</sup>

لذا به جز قراردادهای تحمیلی نظیر خرید اجباری زمین‌های مورد نیاز برای شهرداری از هر مالکی که شهرداری آن را اراده کند، باز هم قصد، مدار تفسیر است.

نکته غیرقابل انکار در قلمرو حقوق قرارداد این است که همان‌طور که گفته شد با پیشرفت‌های صنعتی و پیچیده شدن زندگی اجتماعی - اقتصادی از اهمیت قصد در قرارداد کاسته شده و جایگاه اصل حاکمیت اراده در مقابل تئوری‌های قوی‌تری چون نظم عمومی، اخلاق حسنه، منافع مصرف‌کننده، انحصار تولیدکننده، اقتصاد مبتنی بر سود و منفعت، تولید برای مصرف و عکس آن و ... کمرنگ شده است.

این کمرنگی در نقش قصد و اصل حاکمیت اراده تا بدان جا پیش نرفته که اصل و قاعده را مخدوش سازد به گونه‌ای که می‌توان گفت، هنوز هم قصد طرفین به عنوان مبنا و مدار تفسیر مدنظر گرفته می‌شود و «برخلاف آنچه گاهی تصور می‌شود هم‌اکنون در حقوق ایران و مطابق قانون، قصد مشترک طرفین محور تفسیر قرارداد (است) نه مصالح اجتماعی و انصاف که از حیث مصادیق ابهام دارد».<sup>۲</sup>

#### روش‌های احراز قصد مشترک طرفین

از دیرباز، اینکه قرارداد با رضای باطنی و قصد درونی طرفین منعقد می‌شود؛ یا ابراز خارجی اراده شرط تشکیل قرارداد می‌باشد، مورد بحث و جدل بوده است، عده‌ای از حقوقدانان و فقهای اسلامی پیشگام و یا همگام با حقوقدانان غربی نظریه حاکمیت اراده باطنی را پذیرفته‌اند و برخی بر نظریه حاکمیت اراده خارجی (اراده اعلام شده) تمایل دارند. در اینجا به نقد و تحلیل هر دو نظریه پرداخته و آنچه در حقوق ایران مبنا و اصل قرار گرفته است، تبیین می‌گردد.

۱. دکتر مهدی شهیدی، *اصول قراردادها و تعهدات*، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات مجد ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ش ۱۶۴.

۲. دکتر مهدی شهیدی، همان، ص ۲۹۴.

### اول - نظریه حاکمیت اراده اعلام شده

از دیدگاه برخی از حقوقدانان، اراده‌ای به عقد شکل می‌دهد که در خارج ابراز شده و بیان گردیده باشد، بنابراین این امر همواره امکان دارد که آنچه در مرحله ایجاب و قبول ابراز می‌گردد، مخالف با قصد درونی طرفین باشد و این اختلاف حسب مورد ناشی از اشتباه، سهو، شوخی، اکراه، اجبار، عهد و... باشد، در هر صورت آنچه مبنای تفسیر قرار می‌گیرد آن اراده‌ای است که ابراز شده و حالت خارجی و بیرونی یافته است، بنابراین «قصد عاقد با مشخصاتی که از راه ایجاب و قبول عرضه شده است، اراده ظاهری و قصد نوعی نامیده می‌شود».<sup>۱</sup>

طرفداران این نظریه بر این عقیده‌اند که مبنای تشکیل هر قراردادی اراده ظاهری و بیرونی و اعلام شده طرفین است زیرا این اراده ظاهری است که کاشف از ایجاب و قبول می‌باشد و وجود قصد انشایی باطنی بدون آنکه در خارج ابراز شود تأثیری ندارد. بنابراین محکمه مکلف به مدنظر قراردادن آن اراده‌ای که ابراز شده در مقام تفسیر قرارداد می‌باشد. این دیدگاه و نظریه در حقوق عام اروپایی از اواخر قرن ۱۹ به دنبال انقلاب صنعتی و تجاری و گسترش و ازدیاد و تنوع و سرعت معاملات جایگزین نظریه اراده باطنی گردید. زیرا به خوبی احساس می‌شد که نظریه اراده باطنی موجب رکود تحرک اقتصادی و از بین رفتن امنیت در روابط اقتصادی و معاملات می‌شود، در حقوق آمریکا نیز نظریه اراده ظاهری مورد قبول قرار گرفت.<sup>۲</sup>

شواهد این نظریه در قانون مدنی ایران عبارت است از:

۱ - ماده ۱۹۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند».

۲ - ماده ۱۹۴ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می‌نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین

۱. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی، *دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد اول، ص ۱۲۰.

۲. به نقل از صاحبی، همان کتاب، ص ۷۴.

همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود».

۳ - ماده ۲۲۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه». **نقد نظریه:** این دیدگاه از لحاظ آسان کردن مرحله اثباتی اختلافات مربوط به قراردادها مفید به نظر می‌رسد، زیرا توجه به اراده اعلام شده طرفین در جهت تعیین عقد و آثار آن کفایت خواهد کرد. اولین ایراد به این تسهیل این است که در خصوص اعلام اراده، به اینکه آیا معنی عرفی مدنظر قرار می‌گیرد یا نه، اشاره نشده است برای مثال وقتی همسایه‌ای از همسایه دیگری فرشی برای یک مهمانی عاریه می‌گیرد و عنوان آن را عقد «قرض» می‌نهد، نباید عقد را عاریه دانست زیرا آنچه طرفین اعلام کرده‌اند عقد قرض و آنچه در واقع اراده کرده‌اند عقد عاریه است و علی‌الاصول باید حکم به عدم تشکیل هیچ نوع عقدی داد.

از طرف دیگر، اگر قرار باشد الفاظ عقود را مدنظر قرار داد و به قصد باطنی توجهی نداشت، در آن صورت عقدی که از روی مسامحه با عنوان بیع ولی به قصد اجاره صورت می‌گیرد دارای تکلیفی نامعلوم خواهد بود و اساساً آنچه که در اکثر موارد مدار تفسیر عقد از سوی دادگاه قرار می‌گیرد (به موجب این نظریه، اراده اعلام شده)، با واقعیت ثبوتی امر یعنی قصد واقعی طرفین در تعارض بوده و هر تفسیری که از سوی دادگاه انجام شود، خلاف عدل و انصاف خواهد بود، صدور چنین نظریه‌ای در حقوق غرب به علت ضعف تحلیلی حقوقدانان ایشان از نظر عدم تمایز قصد و رضا از دیدگاه ایشان و خلط مرحله ثبوتی و اثباتی امور قابل توجیه، ولی در حقوق ایران، حتی به استناد موادی که فوقاً مورد اشاره قرار گرفت، بدون هیچ گونه توجیه عقلی و شرعی خواهد بود، با پرداختن به نظریه اراده درونی (باطنی) به عنوان مبنای تفسیر قصد طرفین، ایرادات نظریه اول) مدار قرار گرفتن اراده بیرونی) ملموس‌تر خواهد شد.

## دوم - نظریه حاکمیت اراده باطنی

تمایل به این دیدگاه در کشورهای که دارای حقوق سنتی می‌باشند، از جمله حقوق اسلام، حقوق رم و حقوق سابق فرانسه در زمینه قراردادهای مشهود بوده و هست. در فقه اسلامی به موجب «العقود تابعة للقصود» که عملاً به صورت یک قاعده فقهی درآمده است، حاکمیت اراده در اعمال حقوقی پذیرفته شده است.

«در حقوق ایران نیز با متابعت از فقه امامیه، حاکمیت اراده در قانون مدنی ایران به عنوان یک اصل، انعکاس یافته و برای قصد انشاء به عنوان خالق عقد و تعیین کننده توابع و حدود آثار آن، نقش اصلی و تعیین کننده شناخته است.» (ماده ۱۹۱ قانون مدنی).<sup>۱</sup>

به موجب قاعده فقهی که فوقاً ذکر شد، عقد تابع قصد طرفین است، حال اینکه مقصود از این قصد همان شکل ابراز شده آن است یا آنچه در واقع وجود دارد چیزی است که قابل بررسی است. به نظر می‌رسد که نظریه حاکمیت اراده باطنی در حقوق قراردادهای قابل پذیرش است، اینکه بدون ابراز به هیچ قصدی نمی‌توان پی برد نکته‌ای است که طرفداران دیدگاه اول به آن بی‌اعتنا مانده یا حداقل آن را درک نکرده‌اند، اراده باطنی تا وقتی که ابراز نشده، علی‌الاصول، فاقد هر گونه اثر حقوقی است و دقیقاً به همین دلیل است که ماده ۱۹۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند». زیرا اگر لفظ، اشاره یا داد و ستد به عنوان مبین اراده باطنی بیان نگردد و به عبارت دیگر شرط تأثیر قصد تحقق نیابد، در واقع چیزی که در عالم ثبوت (اعتبار) وجود یافته داخل در عالم واقعیت و مادی نگردیده تا بتوان آن را اثبات نمود.

در طرد نظریه اول به ماده ۱۹۳ که مقرر می‌دارد: «انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که

۱. دکتر مهدی شهیدی، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات حقوقدان، ۱۳۷۷،

قانون استثنا کرده باشد»، اشاره نمود. زیرا اگر به موجب نظریه اول می‌توان لفظ را تعبیر و آن را مبنای تفسیر قرار داد، چگونه می‌توان عمل یا طبق ماده ۱۹۲ «اشاره» را مبنای تفسیر در نظر گرفت و یا اینکه قسمت اخیر ماده ۳۳۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «بیع ممکن است به داد و ستد واقع شود» را مبنا قرار داد. بدیهی است که تفسیر داد و ستد از عهده معتقدین به نظریه اول خارج خواهد بود.

نهایتاً، هرچند که الفاظ عقد را به موجب ماده ۲۲۴ قانون مدنی باید بر معنای عرفی حمل نمود و به موجب آن عاریه گرفتن فرش از سوی همسایه به نام قرض را از دیدگاه قرض محسوب داشتن نادیده گرفت. ولی اگر یکی از طرفین یا هر دو به یکی از طرق اثباتی، ثابت نمود که قصد باطنی وی مخالف با آن چیزی بوده است که در خارج ابراز داشته است، دلیلی بر عدم پذیرش این ادعا از وی نخواهد بود و این امر هم دلیلی بر نقض نظریه اول (مدار قرار دادن اراده ابراز و اعلام شده در تفسیر) خواهد بود.

باید گفت که در نظریه دوم نیز نباید تأثیر عرف را نادیده گرفت، یعنی تفسیر اراده درونی در صورتی که طرفین یا مدعی قادر به اثبات آن نباشد، بر مبنای عرفی که در حکومت آن شکی وجود ندارد، انجام خواهد شد.

از این رو قانون مدنی در ماده ۳۴۰ مقرر داشته است که: «در ایجاب و قبول، الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد». ولی باید دانست که این صراحت را باید عرف معین نماید. برای مثال اگر روزی خرید و فروش با لفظ «بیع» بوده، امروزه لفظ «انتقال» نیز می‌تواند دلیل بر بیع باشد، «دادرس باید به اراده واقعی و خواست‌های دو طرف بیش از معانی الفاظ توجه داشته باشد<sup>۱</sup> قائل شدن به این نظر از سوی استاد دکتر کاتوزیان تمایل ایشان را به نظریه حاکمیت اراده باطنی با توجه به مبنای معقول و منطقی آن نشان می‌دهد.

۱. دکتر ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از عقود معین، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۳۲.

استاد دکتر شهیدی نیز به پذیرش نظریه حاکمیت اراده باطنی تمایل نشان داده‌اند. از دیدگاه ایشان «هرگاه ثابت شود که آنچه در ضمیر اعلام کننده منعکس بوده با آنچه اعلام شده متفاوت بوده است، از مدلول اعلام شده باید دست کشید»<sup>۱</sup>.

### نتیجه‌گیری

مدار قرار گرفتن قصد برای تفسیر قرارداد بدون تردید معیاری مناسب برای تفسیر قرارداد مطابق با تراضی طرفین است که عرفاً و وجداناً نیز مورد پذیرش است، پذیرش اراده باطنی و حاکمیت آن در صورت اثبات بر اراده ظاهری مبنای منطقی دیگر در جهت تقویت حقوق قراردادهای خواهد بود که مورد توجه حقوقدانان ایرانی قرار گرفته و می‌توان آن را از روح مواد قانون مدنی ایران نیز استنباط نمود.

تفسیر قرارداد به عنوان یکی از ضروریات معاملاتی در برخی از روابط تجاری و اقتصادی همواره در قالب عرفی و بر مبنای قصد انجام می‌شود و این قصد از الفاظ صریح یا قابل تفسیر طرفین، اشاره طرفین، کتابت و نوشته هر دو یا یکی از ایشان، داد و ستد طرفین یا «داد» یا «ستد» یکی از ایشان و سکوت طرفین یا یکی از آن دو قابل استنباط است.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی